

وَأُلْدُ الْعَبَّاسِ...؛ غیبت نعمانی/248) از جمله جنایات منصور عباسی این بود که وقتی مشغول ساخت عمارت‌های بغداد بود، به شدت دنبال سادات علویه بود و آنها را میان ستون‌های آن می‌گذاشت به حدی که نقل کرده‌اند به پسر ده ساله سادات هم رحم نمی‌کرد؛ أَنَّهُ لَمَّا بَنَى الْمَنْصُورُ الْأَنْبِيَةَ بِبَغْدَادِ جَعَلَ يَطْلُبُ الْعُلُوِيَّةَ طَلَبًا شَدِيدًا وَ يَجْعَلُ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ فِي الْأَسْطُوْنَاتِ الْمُجَوَّفَةِ الْمَبْنِيَةِ مِنَ الْحِجْصِ وَالْأَجْرِ، فَظَفَرَ ذَاتَ يَوْمٍ بِنِعْمَانٍ؛ عیون اخبار الرضا(ع)/111/1) محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه که یکی از پسرعموهای امام صادق(ع) بود و بر علیه حکومت بنی امیه جنگید خطاب به عمویش گفت: عمو جان ما بر امویان تاختیم و عباسیان را کمک کردیم ولی افسوس که بنی‌امیه بیش از عباسیان خدا ترس بودند و دلایل ما بر ضد عباسیان محکمتر است، بنی‌امیه اخلاق و فضایی داشتند که منصور فاقد آن است. (تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، ج 4، ص 754).

- در اینجا می‌خواهم ابتدا مقایسه‌ای بین دوران بنی‌امیه و بنی‌العباس صورت دهم و بعد هم یک مقایسه‌ای بین قرون وسطی و دوران معاصر خودمان. در دوران بنی‌امیه وقتی امام حسین(ع) را به شهادت رساندند، دیگر بنی‌هاشم را در مدینه مصون قرار دادند و گفتند ما دیگر با بنی‌هاشم کاری نداریم. و این تبدیل به فرصتی برای امام زین‌العابدین(ع) شد. حتی در واقعه حره-که کل شهر مدینه توسط سربازان یزید غارت شد-اعلام کردند که هر کسی به خانه امام سجاده(ع) پناه ببرد، مصون است. البته نمی‌خواهیم یزید را تحسین کنیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم که شرایط طوری بود که یک فرصت نفس کشیدن، به بنی‌هاشم دادند. اما در دوران بنی‌العباس، جریان نسل‌کشی سادات بنی‌هاشم واقعاً بی‌نظیر بود. به حدی که کسی جرأت نمی‌کرد بگوید که «من عضوی از اهل بیت(ع) یا از بنی‌هاشم هستم.»

بنی‌العباس گاهی با پنبه سر می‌بریند ولی آمار ظلم‌شان بیش از بنی‌امیه بود/ از دل لیبرال دموکراسی، جنایت‌هایی سر زد که سابقه نداشت

- در مقایسه دوران عباسیان با امویان عباسیان خود را به عنوان طرفداران و پیروان حضرت علی(ع) معرفی می‌کردند و در حالیکه بنی‌امیه امیرالمؤمنین(ع) را بر منابر لعن می‌کردند، عباسیان برعکس آنها امیرالمؤمنین(ع) را تکریم می‌کردند. از طرف دیگر گرچه عباسیان بعضاً با پنبه سر می‌بریند، اما آمار ظلم در دوران بنی‌العباس بیشتر از امویان بود. در دوران بنی‌امیه گرچه امام حسین(ع) را به شهادت رساندند اما دیگر به قبر امام حسین(ع) تعدی نشد. اما گرچه در ابتدای دوران عباسیان بر مزار امام حسین(ع) بناهای احداث کردند ولی متوکل عباسی نه تنها حرم امام حسین(ع) را خراب کرد، بلکه آنجا را شخم زدند و کشاورزی کردند و اصلاً آثار قبر مطهر امام حسین(ع) را محو کردند.
- بنده می‌خواهم همین مقایسه را بین قرون وسطی و دوران معاصر خودمان صورت بدهم. در دوران معاصر، برخی از خوبی‌ها و برخی مفاهیم انسانی، به‌ظاهر رواج پیدا کرده است. مثلاً از حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و نقش مردم در حاکمیت و تعیین سرنوشت خودشان و از فضای باز اقتصادی سخن گفته شد. اینها سخنان خوبی بود که در این دوران مطرح شد، برای اینکه این سخنان به کرسی بنشینند، یک‌مقدار هم رفتارها تنظیم شد. اما وقتی که سر جمع محاسبه می‌کنید، می‌بینید که از دل لیبرال دموکراسی، جنایت‌هایی سر زد که قبلاً چنین جنایت‌هایی نبود. نه تنها در دوران جنگ جهانی اول و دوم چنین جنایت‌هایی نبود، بلکه قبل از رنسانس، در دوران قرون وسطی هم چنین جنایت‌هایی رخ نداده بود.

سخنرانی مهم پناهیان در سالگرد جانباختن و شهید زندان‌های آمریکا

پناهیان: معنای دقیق نفوذ فرهنگی چیزی جز خوش‌باوری به تفکر لیبرال دموکراسی نیست/ تمام

سلطه‌طلبان جهانی پشت تفکر لیبرال دموکراسی پنهان شده‌اند/ علامه طباطبایی(ره): دموکراسی از

دیکتاتوری بدتر است/ ریشه‌ای تر از «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر لیبرال دموکراسی» است/ نفرت از داعش و

دولت آمریکا باید به نفرت از لیبرالیسم تبدیل شود

شهید سید محمود موسوی جانباختن دفاع مقدس که پس از دفاع مقدس به آمریکا رفت و سال‌ها به فعالیت فرهنگی پرداخت، پس از دستگیری توسط اف بی آی، متحمل سه سال زندان و شکنجه در زندان‌های آمریکا شد، و پس از بازگشت به وطن بر اثر شکنجه‌ها و بیماری‌هایی که در زندان‌های آمریکا به آن مبتلا شده بود به شهادت رسید. در ادامه فرازهایی از سخنرانی حجت الاسلام پناهیان در مجلس بزرگداشت این شهید را می‌خوانید:

قبل از رنسانس «دین» ابزار سلطه بود و بعد از رنسانس، «تکنولوژی» و «فریب لیبرال دموکراسی»، ابزار سلطه قرار گرفت

- این مجلس محترم به یاد و بزرگداشت شهیدی است که در زندان‌های آمریکا مورد شکنجه و آزار قرار گرفته بود و ما در حالی به سوگ این سید بزرگوار(سید محمود موسوی) نشستیم که مصیبت فقدان او را با افول تمدن پوشالی آمریکا همراه می‌دانیم و آمریکا را محصول دوره‌ای از حیات بشر می‌دانیم که فریب‌های ایلینس برای طغیان و برای به‌سلطه گرفتن انسان‌ها-برای بعضی‌ها- صورتی به‌ظاهر دلنشین پیدا کرده بود.
- ما تاریخ بشر-و حداقل تاریخ چند صد سال اخیر- را به قبل از رنسانس و بعد از رنسانس تقسیم نمی‌کنیم. معتقدیم که قبل از رنسانس، دین ابزار سلطه بود و بعد از رنسانس، تکنولوژی و فریب لیبرال دموکراسی، ابزار سلطه قرار گرفت. یعنی ابزار تغییر کرد ولی در ماهیت سلطه بر انسان‌ها هیچ تغییری حاصل نشد.
- نمی‌دانیم در جنگ‌های قبل از رنسانس، کشته‌های بی‌گناه بیشتر بودند یا در جنگ‌های بعد از رنسانس؟ آیا در جنگ‌هایی که موجب تولد لیبرال دموکراسی شد، بیشتر جنایت صورت گرفت، یا جنایت‌هایی که توسط نظام سلطه با پوشش لیبرال دموکراسی انجام گرفت بیشتر بود؟

دوران قبل و بعد از رنسانس را می‌توان به دوران بنی‌امیه و بنی‌العباس تشبیه کرد

- شاید دوران قبل و بعد از رنسانس را بتوان به دوران بنی‌امیه و بنی‌العباس تشبیه کرد. نقل‌های تاریخی و برخی اشعار باقی‌مانده از آن دوران بر این مطلب صحه می‌گذارد که ظلم بنی‌العباس بیشتر از بنی‌امیه بود تا حدی که برخی آرزوی برگشت به ظلم دوران بنی‌امیه را می‌کردند! تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا/357/1) و این در حالی است که بنی‌امیه واقعه کربلا را رقم زده‌اند و آن‌همه جنایت در کربلا و آن‌همه مصیبت در عاشورا آفریده‌اند. اما هیچ یک از امامان ما در دوران بنی‌العباس، غیرمحترمانه تشییع نشده‌اند یا مخفیانه به خاک سپرده نشده‌اند، بلکه محترمانه به خاک سپرده شده‌اند.
- رسول خدا(ص) به عباس عموی خود فرمود: ای عموجان، جبرائیل به من گفت: وای بر فرزندان تو از دست فرزندان عباس (ثُمَّ اتَّفَتْ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ يَا عَمَّ النَّبِيُّ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا أُخْبِرْتَنِي بِهِ جَبْرَائِيلُ ع فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ وَتِلْكَ لَدْرِيَّتِكَ مِنْ

لیبرال دموکراسی آخرین راه فریب انسان‌ها

- راز مطلب این است که لیبرال دموکراسی راه فریب دادن انسان‌ها را یاد گرفته و این آخرین فریبی است که انسان‌ها در طول تاریخ حیات بشر با آن مواجه شده‌اند. آنها موفق شدند به اینکه انسان‌ها را طی قرون و اعصار، فریب بدهند. لیبرال دموکراسی به قول برخی اندیشمندان غربی یک اشرافیت مدرن و یک دیکتاتوری فریبکار است. برخی از اندیشمندان غربی که مورد حمایت صهیونیست نیستند می‌گویند که لیبرال دموکراسی هیچ فرقی با دوران دیکتاتوری ندارد، بلکه بدتر از آن است.
- مردم جهان باید این واقعیت را بفهمند، البته خیلی‌ها این را فهمیده‌اند ولی اگر می‌بینید که انقلابی-علیه لیبرال دموکراسی- در جهان رخ نمی‌دهد برای این است که جایگزینی برای دموکراسی سراغ ندارند. بنده با برخی از اندیشمندان در گوشه و کنار عالم در این باره صحبت کرده‌ام. آنها می‌گویند: «چه جایگزینی برای آن داریم؟ آیا لیبرال دموکراسی را کنار بزنیم و به سمت دیکتاتوری برویم؟!» به آنها می‌گویم: شما که از این لیبرال دموکراسی، طرفی نیست‌اید! می‌گویند: «درست است، ولی نمی‌توانیم به دیکتاتوری برگردیم». این عطش-نسبت به نظام جایگزین- باید آن قدر بالا برود تا بشود نظام جایگزین لیبرال دموکراسی را به جهان معرفی کرد.

لیبرال دموکراسی بشریت را به آزادی نرساند/ تنها راه تحقق شعارهای لیبرال دموکراسی، ولایت است

- چندین سال پیش در جمعی از دانشجویان در کشور کانادا که عموماً از ضد انقلاب‌های محترم بودند، عرض کردم: شما می‌دانید که لیبرال دموکراسی بشریت را به آزادی نرساند، البته آزادی عمل می‌دهد اما آزادی روانی نیست. همه چیز تلقین می‌شود. یعنی همان طور که در جامعه مارکسیستی، افراد از نظر اقتصادی مالکیت نداشتند، در اینجا مالکیت روح و روان در اختیار اکثر افراد نیست، رسانه‌ها مأمور تلقین و اجبار هستند و... طبیعتاً وقتی نحوه برخورد نظام‌های غربی با مردم و حقوق بشر در دموکراسی غرب برای آنها به چالش کشیده می‌شد و از عدم آزادی واقعی انسان‌ها در غرب سخن گفته می‌شد، و آنها خیلی راحت‌تر می‌توانستند آن را درک کنند چون خودشان در آن فضا زندگی کرده بودند.
- بعد عرض کردم: معنای ولایت این است که نه تنها آزادی رفتار می‌دهد، بلکه آزادی روانی و آزادی احوال هم می‌دهد. و نمونه‌هایی را برای آنها بیان کردم. در پایان جلسه، برخی از آنها می‌گفتند: «ما تعریف جدیدی از ولایت از شما شنیدیم.» و بنده به آنها گفتم: «تمام شعارهایی که لیبرال دموکراسی می‌دهد، تنها راه تحققش به معنای واقعی کلمه، ولایت است.» آنها هم چالش و بحثی درباره اصل این حرف نداشتند بلکه ورای این سخنان یک‌سری اتهامات را به جمهوری اسلامی وارد می‌کردند. حالا اگر شما در کشور خودمان بگویید: «ولایت به عنوان جایگزین تمام آسیب‌های دموکراسی، تنها چاره است» خیلی‌ها متوجه نمی‌شوند و شما را مسخره می‌کنند. چون باورشان نسبت به تمدن غرب زیاد است و تفکرشان درباره نظام ولایی خیلی کم است و فکر می‌کنند «مرغ همسایه غاز است!».

بعضی‌ها عادت ندارند درباره تمدن غرب فکر کنند و آنرا نقد کنند

- بعضی‌ها عادت ندارند درباره تمدن غرب فکر کنند و آن را نقد کنند و حاضر نیستند درباره نظام ولایی تفکر کنند؛ نه اینکه بپذیرند، بلکه لاقلاً متفکرانه آن را نقد کنند. اگر کسی درباره نظام ولایی و تمدن غرب، متفکرانه وارد گفتگو شود، به سهولت به نتیجه می‌رسد. ضمن اینکه 35 سال عملکرد جمهوری اسلامی هم کاملاً روشن است. مثلاً برخی از سیاستمداران غربی از بنده می‌پرسیدند: «چرا شما از کشورهای همسایه خودتان استفاده استعماری نمی‌کنید؟! شما که از غرب نمی‌ترسید!» وقتی بنده

دیکتاتورها شرافتمندانه‌تر از لیبرال دموکرات‌ها جنایت کردند/ علامه طباطبایی(ره): دموکراسی از دیکتاتوری بدتر است

- دیکتاتورها خیلی شرافتمندانه‌تر از لیبرال دموکرات‌ها در جهان جنایت کردند. دیکتاتورها بالاخره سعی می‌کردند برای خودشان در تاریخ، وجهتی باقی بگذارند لذا یک دلایلی را برای توجیه خودشان توضیح می‌دادند. ولی لیبرالیسم و این جو حاکم بر نظام سلطه، آن قدر منافقانه رفتار می‌کند که اصلاً نیاز به توضیح هم نمی‌شود. به حدی که سخن علامه طباطبایی(ره) ذیل آیه 200 سوره آل عمران، درست درآمده است.
- علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید: دموکراسی از دیکتاتوری بدتر است. یک دیکتاتور فقط به جامعه خودش ظلم می‌کند اما دموکراسی به جامعه جهانی و جامعه بشری ظلم می‌کند. (در حکومت‌های دموکراسی از آنجا که اساس کار بهره‌گیری مادی است قهراً روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده... و این بعینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت، چیزی که هست اسمش عوض شده و آن روز استبدادش می‌گفتند، و امروز دموکراسیش می‌خوانند، بلکه استبداد و ظلم دموکراسی بسیار بیشتر است... فراعنه مصر و قیصرهای امپراطوری روم، و کسراهای امپراطوری فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به دلخواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند... در سابق ظلم و زورها بر تک تک افراد اعمال می‌شد. ولی امروز به حق اجتماع‌ها اعمال می‌شود که در عین حال روح همان روح، و هوا همان هوا است؛ ترجمه تفسیر المیزان/ 194/4)

ولیده شوم لیبرال دموکراسی چیزی جز داعش نیست/ لیبرالیسم جنایاتی می‌کند که مارکسیسم مرتکب نشد

- مجلس شهید ما، محفل محاکمه تمدن غرب و حاکمیت نظام سلطه است، هرچند این نظام سلطه، یک صورت به‌ظاهر انسانی به خود گرفته است. ساده‌لوحانی که در عرصه اندیشه و سیاست، در اندیشه حقوق بشر و مواهب انسانی هستند و فریب نظام سلطه را می‌خورند، باید کم‌کم برای انتخاب و اعتقاد خودشان یک فکری کنند. شما اخیراً می‌بینید که ولیده شوم لیبرال دموکراسی چیزی جز داعش نیست.
- یادم هست که زمان طاغوت، ما را از مارکسیست‌ها می‌ترساندند، و می‌گفتند که اگر سمت مارکسیست‌ها برویم، آنها ذره‌ای رحم و شفقت ندارند، و خیلی از بدی‌ها را برای آنها ذکر می‌کردند. مثلاً می‌گفتند: آنها علیه دین اقدام می‌کنند، اذان را از مأذنه‌ها قطع کرده‌اند، و بعد می‌گفتند: پس بیاید به سمت لیبرالیسم برویم! البته در همان زمان، برخی از هوشمندان بودند که می‌گفتند: اینها با هم فرقی ندارند.
- الان شما می‌بینید که لیبرالیسم جنایت‌هایی می‌کند که مارکسیسم هیچ‌وقت این جنایت‌ها را مرتکب نشد. مارکسیست گفت: «دین نباید باشد» ولی این خیلی شرافت دارد بر اینکه از دین سوء استفاده شود و به نام دین، سرها بریده شود؛ و این اتفاقی است که لیبرال دموکراسی برای مردم منطقه ما رقم زده است و وزیر خارجه سابق آمریکا در کتابش نوشت که «ما داعش را درست کردیم» (خبرگزاری فارس / شماره 13930618001170) حالا قدیمی‌ترها که نوعاً اتفاق نظر داشتند که لیبرالیسم و تمدن غرب از کمونیسم و بلوک شرق بهتر است، بیابند و قضاوت کنند!

کفر سرانجام به ظلم می‌انجامد/ کفر برای دراز مدت نمی‌تواند از حقوق بشر دفاع کند

- کفر سرانجام به ظلم می‌انجامد. در آخرالزمان معلوم می‌شود سخن گفتن علیه کفر، یک بحث ایدئولوژیک نیست. مثلاً کسی که علیه داعش سخن بگوید، سخن ایدئولوژیک نگفته بلکه سخن حقوق بشری گفته است. یک نمونه‌اش این است که داعشی‌ها آثار باستانی شهرهای عراق و سوریه را ویران کردند، پس مرگ بر آنان باد که با فرهنگ بشری این‌طور برخورد می‌کنند.
- کفر نمی‌تواند با فرهنگ بشری کنار بیاید، کفر نمی‌تواند برای همیشه با حقوق بشر کنار بیاید. یکی کاریکاتورهای مضحکی که شما می‌توانید نگاه کنید، فمینیست‌های درجه یکی هستند که از داعشی‌ها طرفداری می‌کنند؛ آن‌هم داعشی‌هایی که با زنان این‌گونه برخورد می‌کنند. این سرنوشت محتوم کفر است، همیشه کفر به اینجاها می‌رسد. کفر برای دراز مدت نمی‌تواند از حقوق بشر دفاع کند.

نفرت از داعش و دولت استکباری آمریکا باید به نفرت از لیبرالیسم تبدیل شود

- **نفرت از دولت استکباری آمریکا باید به نفرت از لیبرالیسم تبدیل شود. نفرت از هیأت حاکمه آمریکا و سازمان سیا و حتی داعشی‌ها و آل سعود، باید تبدیل شود به نفرت از لیبرال دموکراسی؛ اینجاست که نباید مسامحه کرد. چون این تفکر است که آن هیأت حاکمه ظالم را به روی کار آورده و آن را نگه داشته و به آن بقاء می‌دهد. این تفکر است که مظلومین منطقه و جهان را ضعیف کرده است، این تفکر نه تنها خودش راه نفس نیست، بلکه این تفکر دارد راه نفس بشریت را می‌بندد. حتی در دوران دیکتاتوری هم راه نفس برای بشریت، بیشتر از این بود.**

- شما خواهید دید، در جامعه‌ای مثل جامعه عربستان و بسیاری از این کشورهای دیکتاتوری، افراد راحت‌تر می‌توانند راه نفس پیدا کنند. ولی افراد در جامعه دموکراتیک، سخت‌تر می‌توانند راه نفس پیدا کنند. شما دیدید بر سر جنش 99 درصدی چه آوردند. اصلاً این جنبش شکل نمی‌گیرد، چون این تفکر لیبرال دموکراسی دارد خودش را بر آنها غالب می‌کند.

معنای دقیق نفوذ فرهنگی چیزی جز خوش‌باوری نسبت به تفکر لیبرال دموکراسی نیست

- انقلاب اسلامی چیزی جز محصول یک تفکر و اندیشه نبود. بنده قبول ندارم که گفته شود: «انقلاب اسلامی صرفاً محصول تدبیر حضرت امام(ره) به عنوان یک سیاستمدار بزرگ بود، و دیگر هیچ!» تمام موفقت‌های حضرت امام(ره) در تفکری ریشه داشت که ایمان این مردم به آنها داده بود. خود حضرت امام(ره) هم بارها فرمود که ما این را از سید الشهداء(ع) گرفتیم، یعنی با تفکری که از سید الشهداء(ع) گرفتیم، این انقلاب را راه انداختیم. این تفکر بسیار اهمیت دارد.
- اخیراً هم مقام معظم رهبری فرمودند که حتی نفوذ امنیتی و نفوذ اقتصادی دشمن آن‌قدر اهمیت ندارد که نفوذ فرهنگی اهمیت دارد. (94/6/25) معنای دقیق نفوذ فرهنگی چیزی جز خوش‌باوری نسبت به تفکر لیبرال دموکراسی نیست. مرگ بر این اندیشه خبیث.

می‌گفتم: قوانین ما و شرع ما اجازه این کار را نمی‌دهد، آنها به هم نگاه می‌کردند و می‌خندیدند که «آیا باید این سخن بنده را باور کنند؟!» یعنی باور نمی‌کردند که در جهان، کشوری هست که می‌تواند بر جایی سلطه پیدا کند ولی به‌خاطر دین، این کار را نمی‌کند! در هیچ‌یک از رسانه‌های ضد انقلاب حتی یک‌کلمه هم در این‌باره صحبت نمی‌شود، چون رسانه‌ها در دست صهیونیست‌هاست.

- ما در مقام عمل، خیلی از امتیازات را داریم ولی هیچ‌کسی از این امتیازات سخن نمی‌گوید. بعضی‌ها مثل مگس، فقط روی کثیفی‌ها می‌نشینند، اما آن چیزی که در مقابل ما قرار دارد، تمدن وحشی غرب است که برای وحشی‌گری یک مکانیزم قابل تحمل و یک صورتک فریبنده قرار داده است. و البته این تمدن رو به فروپاشی است.

شاید بهتر باشد به‌جای مرگ بر آمریکا، بگوییم: مرگ بر لیبرال دموکراسی ریشه‌ای تر از «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر لیبرال دموکراسی» است

- این سید بزرگوار(سید محمود موسوی) که ما در مجلس سوگواری او هستیم، خودش می‌تواند به عنوان یک نمونه برای به چالش کشیدن تمدن غرب و نظام سلطه، برای ما مطرح باشد. و نمونه‌های بسیار فراوان دیگر نیز، همین کشته‌شده‌های به‌دست تکفیری‌ها هستند. برای ما فرقی ندارد که کسی در زندان‌های آمریکا شکنجه شود و به شهادت برسد یا در قفسه‌های داعش به آتش کشیده شود. ما در این مجلس می‌توانیم نظام سلطه و لیبرال دموکراسی غرب را به چالش بکشیم.
- برخی از حذف شعار مرگ بر آمریکا سخن می‌گویند. در حال که اگر بخواهیم ریشه را بزینیم؛ شاید بهتر باشد به‌جای مرگ بر آمریکا، بگوییم: مرگ بر لیبرال دموکراسی غرب و مرگ بر تفکری که بشریت را به اسارت گرفته و دارد جنایت می‌کند. این طوری از دست عناصر ساده‌لوح و خودفریب هم خلاص می‌شویم. ریشه‌ای تر از «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر لیبرال دموکراسی» است.

کسانی که هنوز فریب تمدن غرب را می‌خورند، خودفریبند نه فریفته غرب/ برای زدن ریشه آل سعود باید بگوییم «مرگ بر استکبار جهانی»

- الان دیگر تمدن غرب نمی‌تواند کسی را فریب دهد، و کسانی که هنوز هم فریب می‌خورند، در واقع خودشان دارند خود را فریب می‌دهند. لذا باید به اینها بگوییم «خود فریب» نه فریفته‌شده غرب!
- شاید بهتر باشد به‌جای مرگ بر آمریکا، بگوییم: «مرگ بر لیبرال دموکراسی»، چون هر دم از این باغ بری می‌رسد، تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد! یک‌زمانی مهمترین ولیده خبیث تفکر شوم لیبرالیسم، اسرائیل خون‌آشام بود ولی الان ولیده‌های شوم دیگری هم پیدا کرده است.
- ما اگر می‌خواهیم ریشه آل سعود را بزینیم، باید بگوییم «مرگ بر نظام سلطه» و «مرگ بر استکبار جهانی» و «مرگ بر اندیشه الحادی» و اتفاقاً این روش قرآن کریم است. قرآن بیشتر «کفر» را مورد هدف قرار می‌دهد و می‌زند تا کافران را.

- ابا عبدالله الحسین(ع) در کربلا با قومی مواجه بود که بعضی‌ها توانسته بودند آن قوم را فریب بدهند. آن قوم هم به واسطه خیانت‌های باطنی در فریب خودشان اقدام کرده بودند و خود را فریب‌خورده‌تر از آن مقدار که یک انسان می‌تواند فریب بخورد، قرار داده بودند. یک نقش امام حسین(ع) در مواجهه با آن افراد این بود که فریب‌ها را برطرف کند. لذا از زیر عبایش - که گفته‌اند عبای رسول خدا(ص) بود - قنداقه علی اصغر را بیرون آورد و خطاب به آنها فرمود: آیا نمی‌بینید که این کودک چگونه از شدت عطش بی‌تاب است ...



کافران خود به خود به ظلمت نمی‌روند، بلکه این طاغوت است که کافران را به ظلمات می‌برد

- خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمَاتُ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/257) اولاً در این آیه کریمه تصریح شده که کسانی که کافر می‌شوند توسط طاغوت از نور به ظلمت می‌روند. یعنی کافران خود به خود به ظلمت نمی‌روند، بلکه اول طغیان‌گران بر آنها سلطه پیدا می‌کنند و بعد این طاغوت است که کافران را به ظلمات می‌برد. یعنی قرآن کریم، این بحث را سیاسی کرده است. مشکل کفر این است که سلطه طاغوت را می‌پذیرد و بعد که زیر سلطه طاغوت رفت، مراحل ضلالت و فروافتادن در ظلمت برای آنها آغاز می‌شود.
- نکته دیگر آیه فوق این است که حتی برای کسانی که کافر شده‌اند نیز می‌شود یک‌مقدار نور تصور کرد و کافران به‌صورت مطلق «بی‌نور» نیستند. ولی کفرشان منجر به این می‌شود که سلطه طاغوت را بپذیرند و آن‌گاه این طاغوت است که آنها را از نور به ظلمات می‌برد؛ ظلمات هم یعنی تاریکی‌های متکثر نه فقط یک تاریکی.
- کسانی که کافر می‌شوند، بالاخره ممکن است مقداری وجدان، عقل یا انسانیت داشته باشند، اما وقتی که طاغوت بر آنها مسلط شد، طاغوت آنها را به تاریکی‌ها می‌برد، و از میان آنها سربازان وحشی و جنایتکاری در می‌آید که نمونه‌هایش را در همین منطقه می‌بینید.
- ان‌شاء الله خداوند متعال به جهان ما و به جامعه ما خلاصی از تفکر پلید لیبرال دموکراسی عنایت بفرماید، تفکری که موجب سلطه طاغوت بر کفر می‌شوند. و حالا بعضی‌ها می‌خواهند سلطه طاغوت بر مسلمان‌ها را نیز در همین جا رقم بزنند و در واقع با یک تیر، دو نشان بزنند!

امام(ره) می‌دانست بعد از دفاع مقدس، با لیبرال‌ها و خطر لیبرالیسم مواجه خواهیم بود

- حضرت امام(ره) در کل سخنان‌شان در 21 جلد صحیفه امام، 11 مرتبه از کلمه «لیبرال» یا «لیبرال‌ها» استفاده کرده‌اند که یک‌بار در پاسخ به یک خبرنگار فرانسوی بود که درباره لیبرالیسم از امام(ره) سؤال کرد و امام هم آن را نفی کرد. **تمام ده مرتبه دیگری که حضرت امام(ره) از کلمه لیبرال‌ها استفاده کرده‌اند، در ماه‌های پایانی عمر شریف‌شان بعد از پذیرش قطعنامه بود. و هر 10 مرتبه، در کنار لیبرال‌ها کلمه منافقین را هم استفاده کرده‌اند.** و در یکی از این دفعات، منافقین را این‌گونه ترجمه کردند: کسانی که سر پدری را در مقابل فرزندش در سر سفره افطار، گوش تا گوش می‌برند(ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندانشان در سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند... کسانی که از منافقین و لیبرال‌ها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند؛ صحیفه امام/236/21)
- حضرت امام(ره) می‌دانست که ما بعد از جنگ، با لیبرال‌ها و خطر لیبرالیسم مواجه خواهیم بود. در حالی که جامعه ما خطر تروریسم منافق را پشت سر گذاشته بود. لذا **امام(ره) با حکمت خودش 10 مرتبه لیبرال‌ها و منافقین را در کنار هم قرار داد که ما بدانیم که بعد از دفاع مقدس، دفاع مقدس دیگری برای ما در نبرد با لیبرالیسم شوم آغاز خواهد شد.**

تمام سلطه‌طلبان جهانی پشت تفکر لیبرال دموکراسی پنهان شده‌اند

- ان‌شاءالله ما بتوانیم با تفکر شوم لیبرال دموکراسی بجنگیم. آن‌وقت خواهید دید که سلطه‌طلبان جهانی عدی نیستند که بخواهند زحمتی برای بشریت ایجاد کنند. تمام سلطه‌طلبان پشت سر تفکر لیبرال دموکراسی پنهان شده‌اند.